



خردسانان

روزنه

سال دوم.

شماره ۶۶، پنجمین

۱۳۸۲ آذر ۲۷

۱۴۰ تومان



- ۱۳ یک نکته مهم یاد مرفت!
- ۱۷ بازی روی یخها
- ۲۰ قصه‌های جنگل
- ۲۲ رودخانه‌ی خواب
- ۲۴ کاردستی
- ۲۵ فرم اشتراک
- ۲۷ ترانه‌های نوازش

- ۳ با من بیا
- ۴ ماه سلطان
- ۷ نقاشی
- ۸ فرشته‌ها
- ۱۰ گناه
- ۱۱ جدول
- ۱۲ بازی

مدیر مسئول: مهدی ارگانی

سردمیران: النین علا، مرجان کشاورزی آزاد

مدیر داخلی: مارال کشاورزی آزاد

تصویرگر: محمد حسین سلمانیان

گرافیک و صفحه آرایی: کاترون شفیعیان صدف آیین ۸۷۲۱۸۹۲

لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر هروج

توزیع: فرج نیاض

امور مشترکین: محمد رضا اصغری

نشانی: تهران - خیابان انقلاب - چهارراه کالج - شماره ۹۶۲ - شعبه عروج

تلفن: ۰۲۹۷-۹۷۶ و ۰۲۹۳-۹۷۶ - فکس: ۰۲۹۱-۲۲۹۱

پدر و مادر عزیز، موسی کرامی



این مجموعه ویژه خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تدریجی و سرگرمی، آنرا مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریند، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطا کردن و هرگونه فعالیت پیش یافته نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد یکناریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمای در مختصر از محتوایات مجله توصیحات کوتاهی درج شده است.



بامن بیا ...

دوست من سلام، من ابر هستم.
نرم و سفید و زیبا، گاهی برف می‌شوم. گاهی هم باران.
کنار پنجره بیا و مرا در آسمان تماشا کن. بین چه شکل‌های
قشنگی دارم، تو می‌توانی با دقیقت به من نگاه کنی و بگویی هر
بار من چه شکلی می‌شوم. این طوری ما با هم دوست می‌شویم
و بازی می‌کنیم. وقتی بازی ما تمام شد، من و دوستانم باران
می‌شویم، می‌باریم و می‌باریم و همه جا را سبز و تمیز و زیبا
می‌کنیم. حالا قبل از این که باران

بشوم و مجله را
 خیس کنم،
 دست مرا بگیر
 و با من بیا!



ماه سلطان

مهری ماهوتی



در سرزمین فیل‌ها، هوا تکرم بود و گرگر آفتاب،

زمین خشک بود و چشمه‌ها بی‌آب.

یک روز رئیس فیل‌ها گفت:

«دنیای به این بزرگی، بیایید برویم یک جای دیگر،»
گله‌ی فیل‌ها راه افتادند.

تالاپ و تولوپ، رفتند و رفتند تا رسیدند کجا؛ کنار چشمه‌ی ماه.

همان چشمه که بزرگ و زیبا بود،

توی سرزمین خرگوش‌ها بود.

فیل‌های گنده با پاهای سنگین قدم بر می‌داشتند.

خیلی از خرگوش‌های کوچولو را زیر پا گذاشتند، بی‌چاره خرگوش‌ها روزها گذشت.

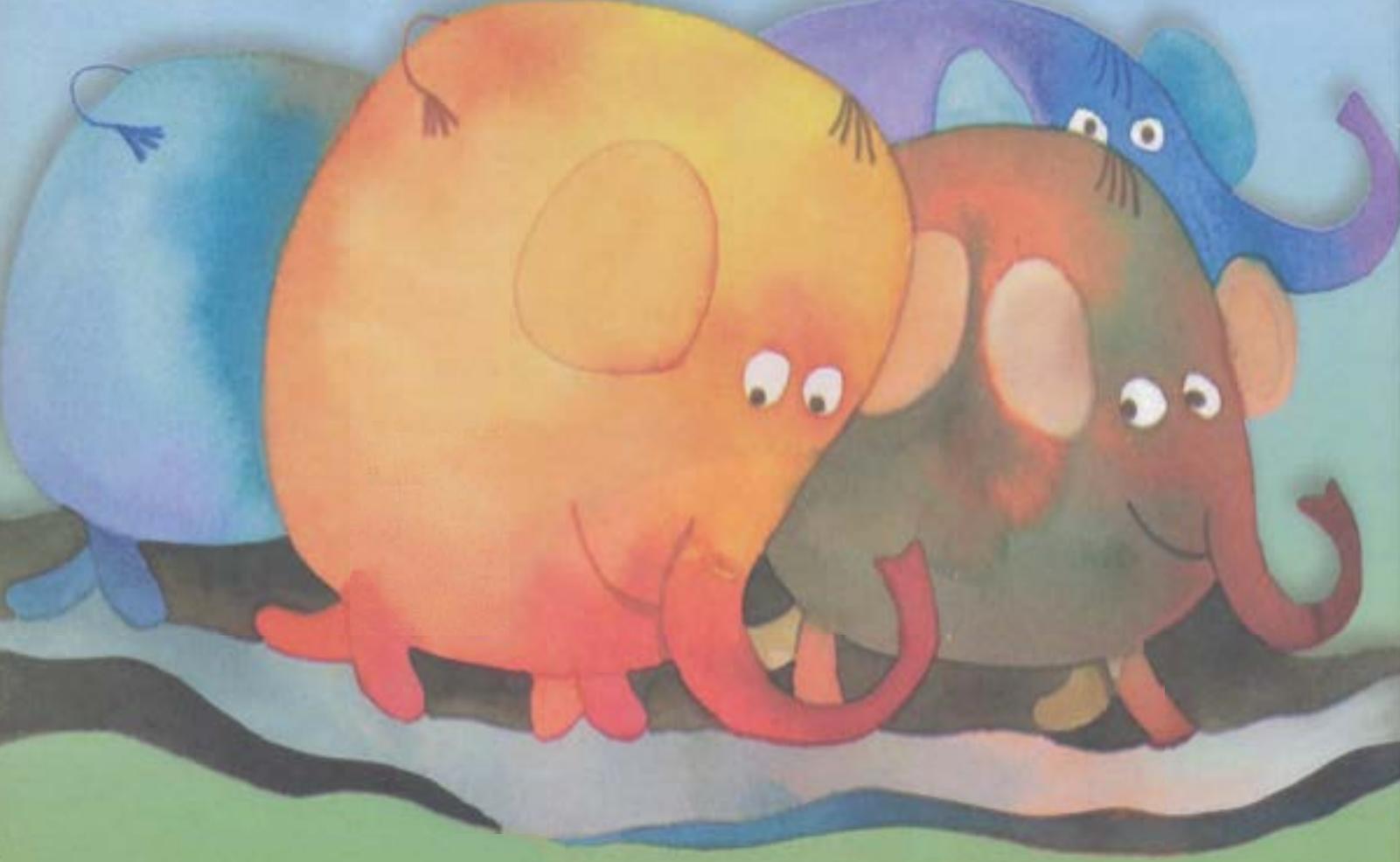
خرگوش‌های کوچولو که از فیل‌های گنده می‌ترسیدند، خیلی غصه می‌خوردند.

یک روز، پیروز، خرگوش باهوش، دوستانش را صدای زد و گفت: «من می‌دانم چه طور این فیل‌های بدجنس

و زورگو را از این جا بیرون کنیم، اتل و متل، عزیزه فلفل بین چه ریزه»

آن وقت صبر کرد تا شب شد.





آسمان شد ستاره باران، ماه قشنگ آمد توی آسمان،
پیروز، روی تپه‌ی بلند ایستاد و صدا زد: «آهای! گوش کنید! من از طرف پادشاه چشمه یعنی ماه بزرگ
آمدم، برای شما پیغامی دارم، ماه گفت که هر کس به زور و قوتش بنازد، آخرش می‌بازد، اگر فیل‌ها به
آب نزدیک بیشوند، خودم بالشکر ستاره‌ها می‌آیم سراغ آن‌ها.»
رئیس فیل‌ها پرسید: «کدام شاه؟ کدام ماه؟»
پیروز گفت: «او همین حالا این جاست، توی چشمه منتظر شماست. حالا کمی آب به صورت بزن و زود
تعظیم کن.»

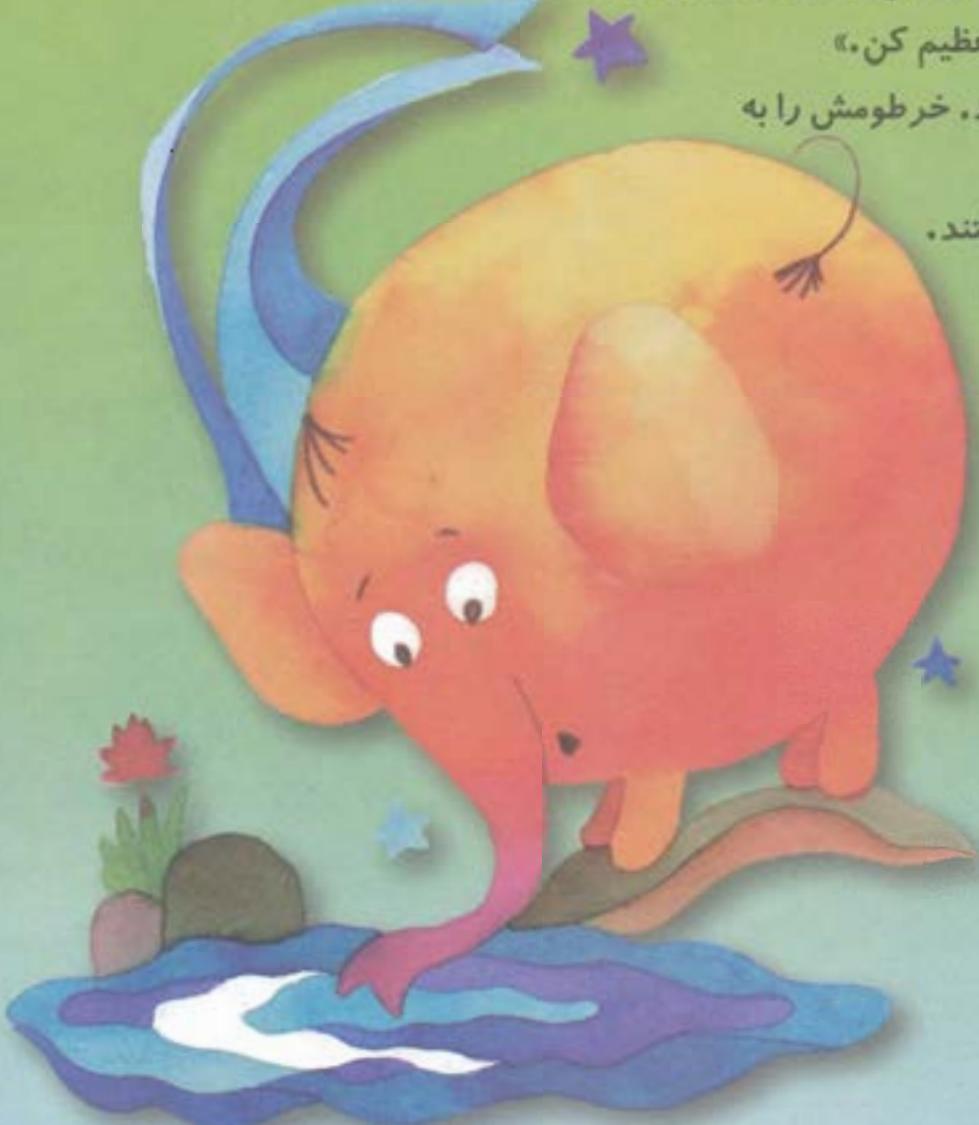
فیل جلو رفت.

یواش خرطومش را توی آب فرو برد.
ناگهان عکس ماه تکان خورد.

فیل ترسید،

فوری عقب پرید و گفت: «مثـل این کـه مـاه سـلطـان اـز دـست من عـصـبـانـی شـدـه!»
خرگوش گفت: «بله! زود تعظیم کن.»

فیل کـه حـسابـی گـیـجـه شـدـه بـودـه، خـرـطـومـش رـا بـهـ خـاـکـ مـالـیدـ و بـعـد هـمـ الفـرارـ،
بـقـیـهـی فـیـلـهـا هـمـ دـنـیـاـ او رـفـتـندـ.
آنـهـا آـنـقـدـر تـرـسـیدـه بـودـنـدـ
کـه هـیـجـ کـدـامـ حتـیـ پـشتـ
سـرـشـانـ رـا هـمـ نـگـاهـ نـکـرـدـنـ.



نقاشی

در سفره‌ی غذا چه چیزهایی می‌گذاریم؟
آن‌ها را نقاشی کن.



فرشته‌ها



وقتی مادرم شله زرد درست می‌کند، بُوی خوب آن همه جا می‌پیچد، چند روز پیش هم مادرم شله زرد درست کرد، من دلم می‌خواست کمک کنم، اما مادر می‌گفت: «شله زرد داغ است و تو نباید نزدیک گاز و دیگ بشوی»، بالاخره شله زرد آماده شد، وقتی مادرم آن را توی کاسه‌ها می‌ریخت تا برای همسایه‌ها ببریم، به من گفت که می‌توانم پسته و بادام روی شله زردها را بربیزم، من با پسته و بادام شکل‌های قشنگی درست کردم، وقتی یکی از کاسه‌ها را برای خانم همسایه بردیم او با خوشحالی گفت: «قبول باشد ا به چه عطری، چه رنگی، چه قدر قشنگ ترین شده!» من خندیدم، خانم همسایه پرسید: «تو هم در پختن آن به مادر کمک کردی؟» گفتم: «من فقط پسته و بادام روی شله زردها را ریختم!» خانم همسایه مرا بوسید و گفت: «آفرین راستی که خیلی خیلی قشنگ شده!» توی راه مادرم گفت که، یک روز بچه‌ای به دیدن امام رفته بود، او برای امام یک نقاشی هم بردۀ بود، وقتی امام نقاشی را دیدند پرسیدند: «این را خودت کشیده‌ای؟» بچه جواب داد: «نه کس دیگری کشیده است و من فقط آن را رنگ کرده‌ام.» امام از راستگویی او خیلی خوششان آمد، یک جعبه مداد رنگی به او هدیه دادند و گفتند: «آفرین خیلی قشنگ رنگ آمیزی کردی!» به آسمان نگاه کردم، کاش امام کاسه‌ی شله زرد مرا هم می‌دید...



گناه

محمدحسن حسینی

میان باغ یک روز
زدم به شاپرک دست
خدا مرا ببخشد
گناه من بزرگ است

ظریف بود بالش
شکست گوشه‌ی آن
دلم گرفت گفتم:
«بخش شاپرک جان»

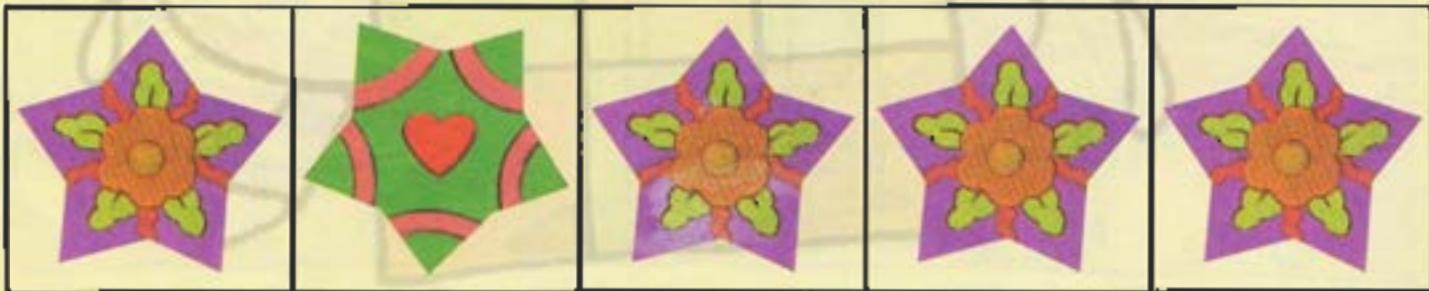
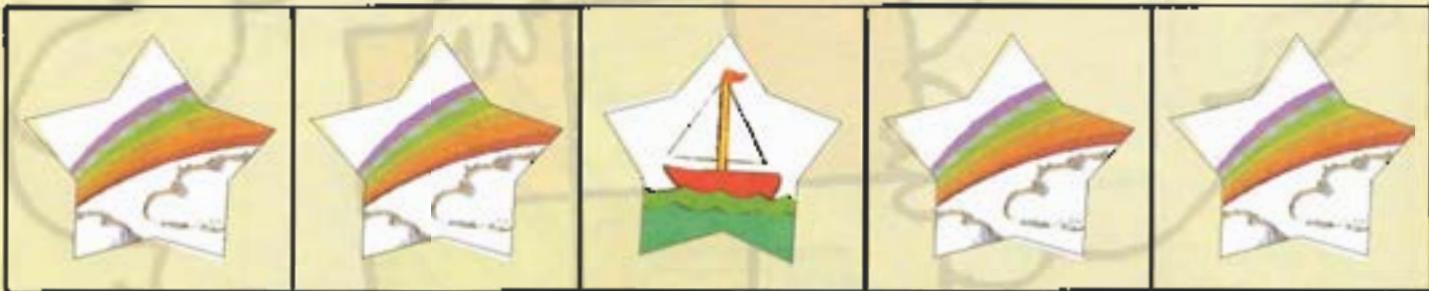
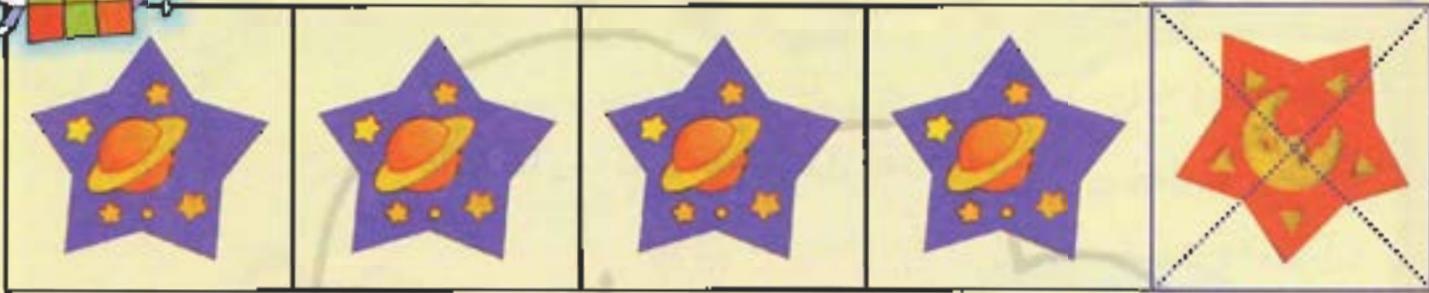
پرید شاپرک رفت
شکسته بال و غمگین
نکرد او نگاهم
دلم گرفت از این

ندید شاپرک حیف
غم نگاه من را
خدا کند ببخشد
خدا گناه من را



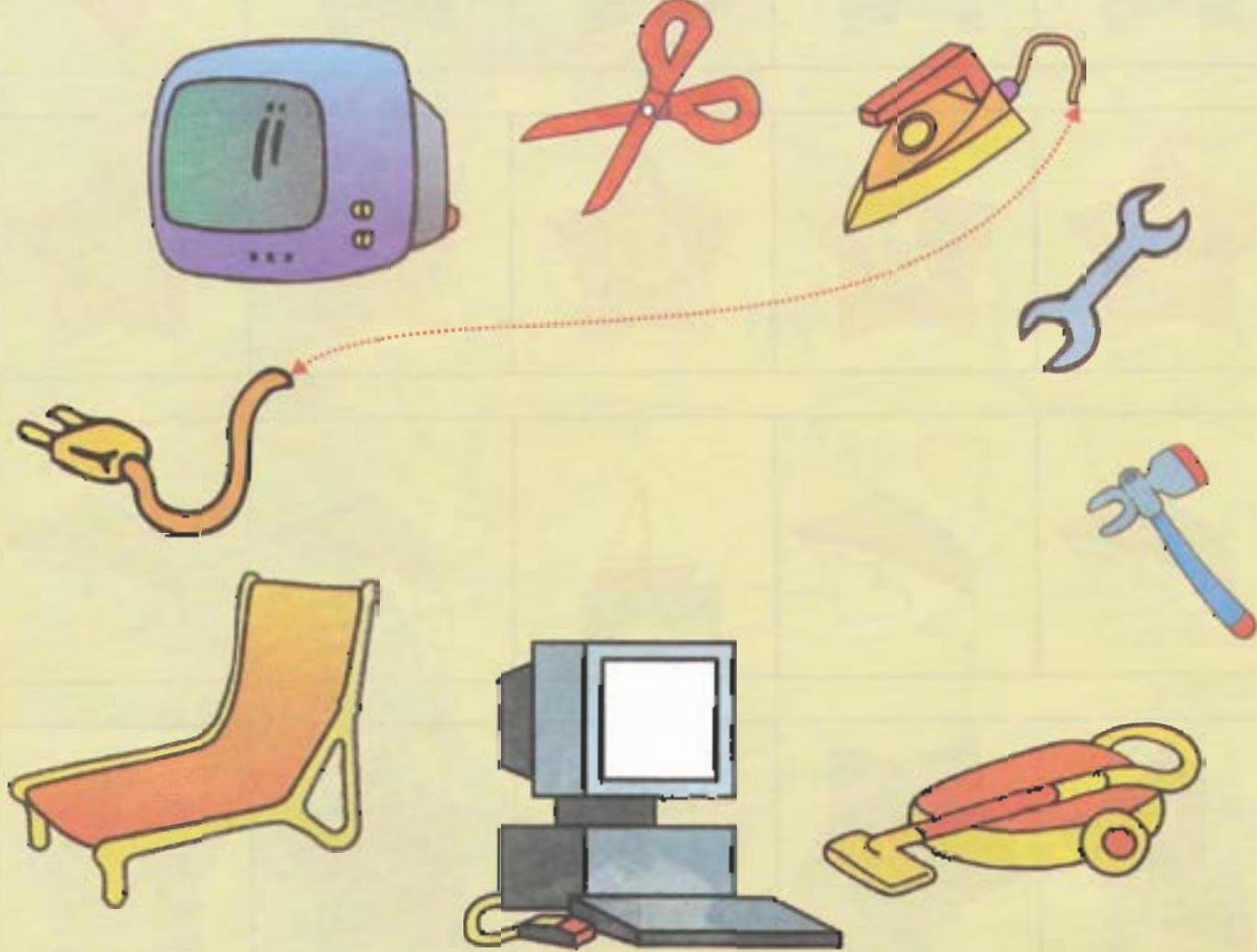
جدول

در هر ردیف یک شکل با بقیه فرق دارد
آن را پیدا کن و روی آن خط بکش.



بازی

بعضی از وسایل با برق کار می‌کنند.
آن‌ها را پیدا کن و به سیم برق وصل کن.



کیک نکته و مخصوصاً گذارفت با



کیک روز در سرویس ملکه:

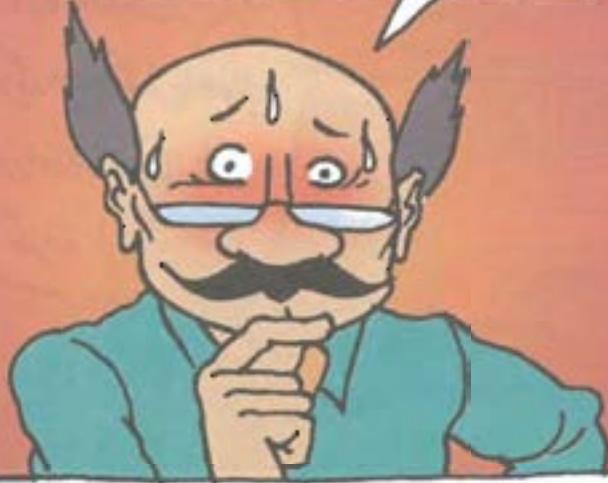
آر، همسان جون.
دیگه همچنین نکته راهنمایی
و رانندگی خوبنده بیا
نام فته باشیم ...



هزار موقع در خانه جیسیل:

ای واچ! یادم رفته به نکله مهدوی و
به جیسیل بگم!

بابا! ای ابا!
یادم > ابا
اون ناجه است
چیزی شاش نزد
بابا! هنوز نیست!



...باید زودتر هنوز این روبه جیسیل
بررسویم...

مهنئه اتفاق بدی
واسطه بینه...







جیغیل عزیزم! خدا روشکربه موقع رسیدم! یادم رفت بهت بگم:
پسرم، هیچ وقت از پشت صندوق بوس و اتوبوس تپر و سطحینا بون
چون راسته های دیگه بخی بیست و زیرت می کن!





با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک از او
بخواهید در خواندن
داستان شمارا
همراهی کند.



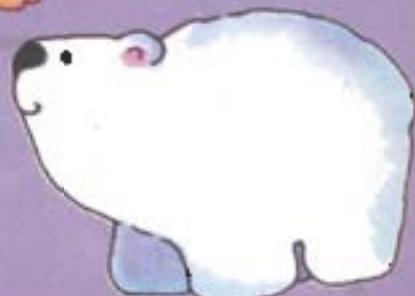
نهنج



پنگوئن



بچه خرس



خرس قطبی

بازی روی بیخ‌ها

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

بالای بالای کره‌ی زمین، هوا مثل همیشه سرد بود، زمین پر از برف بود، دریا پر از بیخ، توی این سرزمین

سرد و پر از برف و با هم دوست بودند. آن‌ها هر روز ساعت‌ها با هم بازی می‌کردند.

یک روز وقتی که می‌خواست برای بازی با برود، به او گفت: «مراقب بیخ‌های

دریاچه باش». گفت: «بیخ‌های دریاچه که ترس ندارد!» گفت: «اگر بیخ‌ها بشکنند ممکن

است توی آب بیفتی و از سرما بیخ بزنی.»

خندید و گفت: «مراقب هستم!»



بعد پیش آمد و با هم مشغول بازی شدند.



گفت: «اگر یخ‌ها بشکنند...»



و آن‌ها برای سرسره بازی رفتند به دریاچه، بعد از کمی بازی یخ دریاچه چرق چرق صدا کرد و یک ترک

بزرگ خورد، بعد هم شکست و روی یک تکه یخ ماندند.



خیلی ترسیده بود.



گفت: «فترس بیا شنا کنیم و به خانه برگردیم.»



مادرم گفته ممکن است یخ بزنم.»



صدای آن‌ها را شنیده بود، روی آب آمد و گفت: «چی شده؟ این جا چه می‌کنید؟» همه‌ی ماجرا را

برای تعریف کرد.



گفت: «پشت من سوار شوید تا شما را به خانه ببرم.»



گفت: «من خودم شنا بلدم ولی هنوز کوچولو است و شنا کردن بلد نیست.»



گفت: «اگر توی آب بیفتم غرق می‌شوم.» خندید و گفت: «اگر مرا محکم بگیری غرق نمی‌شوی.



زود باش سوار شوا» پشت پرید و او را محکم گرفت. هم از روی بخ، توی آب



شیرجه زد و همراه شنا کرد و شنا کرد. وقتی به کنار دریاچه رسیدند و از



بزرگ و مهربان خدا حافظی کردند و به خانه‌هایشان رفتند. شب وقتی که می‌خواست برای



قصه بگوید. گفت: «امشب من می‌خواهم قصه بگویم. قصه‌ی یک و یک



که با مهربانی دوست بودند!» با خوشحالی گفت: «چه خوب! پس قصه‌ات را برایم تعریف



کن.» بچه‌ها شما می‌دانید که کدام قصه را برای مادرش تعریف کرد؟

قصه های جنگل

۲

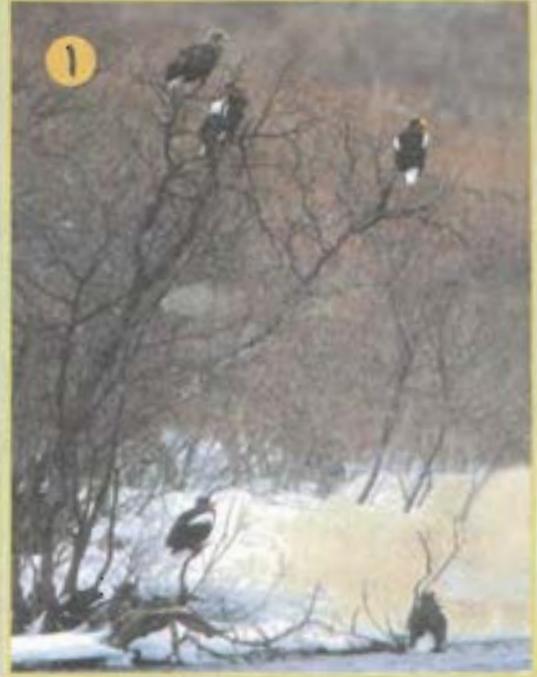


۱) اما یکی از آنها گفت: «نه! من نمی‌آیم و همین‌جا می‌مانم. من

۴) سرما، بیشتر و بیشتر شد.

قوی هستم و از سرما
نمی‌ترسم.»

۱

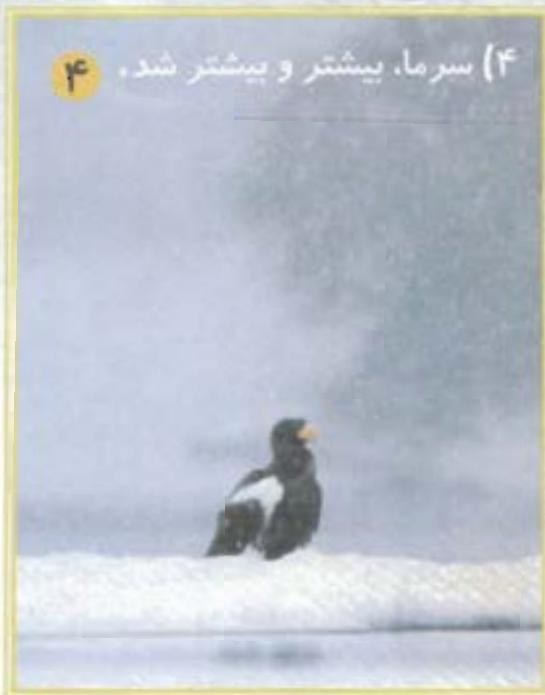


۱) وقتی زمستان از راه رسید، عقاب‌ها
تصمیم گرفتند به جایی گرم‌تر بروند.

۳



۳) همه رفند و او تنها ماند.



۶



۵



۶) عقاب برای پیدا کردن دوستانش پرواز کرد
و به جایی رفت که زاغی گفته بود.

۵) زاغی او را دید و گفت: «اگر می خواهی پیش
دوستانت بروی، من می دانم آن ها کجا هستند!»

۸) حالا او برای خودش یک لانه زیبا، در یک جای
گرم ساخته است.

۷) همه از دیدن او خوشحال شدند.

۸



۷





رودخانه‌ی خواب

سرور کتبی

می خواهم تلویزیون نگاه کنم.
اما خوابم می آید... وای ...
لیز می خورم و توی رودخانه‌ای که پر از خواب است، می افتم.
کمک! ...
من دارم توی خواب غرق می شوم....!





کار دستی

شکل های پایین را قیچی کن. آنها را در جعبه بچسبان.
آفرین تو اسباب بازی ها را جمع کردي.



خردسانان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۲

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۱۴۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با پیغام‌بانکی به نشانی: تهران - خیابان انقلاب،
چهار راه کالج، درون ساختمان مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترک نام مجله دوست خردسانان ۷ ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء



نشانی فرستنده:

جای تمبر

لشرونج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب ، چهار راه کالج ، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ آمور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com
کامپیوٹر

ترانه‌های نوازش

سطری رحالتورست

السون و ولسون

زمستونه، زمستون

سرده هوا دوباره

برف تیک و تیک می‌باره

السون و ولسون

سرما و برف و بارون

شب تاریکه، سیاهه

باباش هنوز تو راهه

السون و ولسون

باباشو خدا بررسون

بابا که بیاد، می‌خنده

سرده، در رو می‌بنده



هنگام بازی و نوازش کودکان این ترانه را بخوانند.

